



## سوگند

### بقلم آقای پورداوو

از برای اینکه درست دریابیم سوگند چیست و معنی اصلی آن کدام است بذكر مقدمه ناگزیریم: در روزگاران گذشته یکی از راههای حل دعوا مبارزه تن بتن بوده که در زبانهای اروپائی دوئل Duel و در فارسی مرد و مرد گوئیم. از این گذشته راه حل دیگر بسیار معمولی در سراسر روی زمین رواج داشت و هنوز هم در برخی از سرزمینهای افریقا معمول است و آنرا بزبان اروپائیان اردالی Ordalie و بزبان خودمان ور Var خوانیم. اردال Ordâl يك واژه انگلوساکسون است که از ژرمنها باقوام دیگر اروپا رسیده است. همین واژه است که در زبان کنونی آلمان Urteil شده و بمعنی مطلق قضاء و حکم بکار میرود. امارر Var که يك واژه پهلوی است، در اوستا وره Varah آمده، از مصدر ور Var که در اوستا و فرس هخامنشی بمعنی باز شناختن و اعتقاد داشتن و باور کردن است، از همین بنیاد واژه باور در فارسی و واور در پهلوی بجا مانده است در رم قدیم اینگونه محاکمه را بزبان لاتین Dei Judicia میگفتند یعنی قضاء ایزدی و حکم آسمانی. ور Var نزد ایرانیان چنانکه اردال Ordâl نزد اروپائیان عبارت بوده از آزمایشهای گوناگون که مدعی و مدعی علیه بایستی حقاقت خود را بشیوت رسانند. چون در زمان کهن کشف حقیقت رادشوار دیدند بناچار بخدا متوسل شده از راهویدا ساختن حقاقت را درخواستند در محاکمات پیچیده و مبهم چاره جز این ندیدند که دو طرف متخاصم را بیازمایند و هر کدام را که در این آزمایش رستگار در آمد ذبح بدانند. از برای اینکه خوب به ور var

۱ - موضوع این مقاله بخشی است از سخنرانی دیماه نگارنده در دانشکده

حقوق راجع به «حقوق در ایران باستان»

پی بریم چند فقره Ordâl اروپائیان را یاد آور میشویم : در سراسر اروپا دو قسم اردال Ordâl معمول بوده یکی اردال گرم و دیگری اردال سرد چنانکه خواهیم دید در ایران باستان هم ور گرم و ور سرد داشتند چند نمونه از اردال گرم در اروپا: متهم بایستی چندی دست خود را در آتش نگهدارد اگر آسیبی بوی نیرسید بکنگناهیست ثابت میشد ؛ مدعی علیه بایستی با پیراهن یا جامه اندوده بموم یا قیر از میان آتش هیزم بگذرد اگر آسیبی نمیدید بی گناه بود ؛ مدعی علیه پاره آهن گذاخته بوزن مخصوصی بدست میگرفت و با آن نه گام برمیداشت ، اگر بی گزند این کار را انجام میداد تقصیری نداشت؛ متهم بایستی نه گام در میان آتش بردارد ، در صورت سالم بیرون آمدن بی تقصیر بود ؛ متهم بایستی از یک دیک آب جوشان انگشتر یا سنگی بدرستی یک تخم مرغ با دست برهنه بیرون کشد بدون اینکه بدستش گزند رسد در این صورت حق با او بود ؛ دست یا عضو دیگر مدعی و مدعی علیه را داغ زده مهر موم میکردند پس از سر آمدن مدت معین مهر موم را گشوده زخم هر کدام زودتر خوب میشد حق با او بود .

اینک چند نمونه از اردال سرد در اروپا : مدعی و مدعی علیه هر دو بایستی در آبی فرو روند نفس هر کدام زودتر تنک شده سر از آب بیرون میکرد محکوم میشد ؛ دیگر اینکه دست چپ متهم را بیای راستش می بستند و ریسمانی هم بکمرش تا در وقت ضرورت بتوانند او را از آب بدر آورند ، آنکه او را در آبی می انداختند اگر در آب فرو میرفت بیگناهی وی ثابت بود ، اگر در روی آب می ماند مقصر و محکوم بود زیرا آب پاك او را بخود نپذیرفت . این گونه محاکمه را خود پیشوایان دینی اجرا میکردند و غالباً با مراسم مخصوصی در کلیسیا صورت میگرفت و تقلبهای فراوان هم بکار میرفت . در ایران هم آزمایش و Var با حضور موبدان در آتشکده انجام میگرفت . کشیشان عیسوی خود از طرفداران اردال بودند اما بتدریج نفوذ اخلاقی عیسویت آنان را بر آن داشت که از شدت آن بکاهند مثلاً بامر آنان مدعی و مدعی علیه را در زیر چوبه صلیب بر پا نگاه میداشتند هر کدام زودتر خسته شده مینشست بیحقی بود . رفته رفته اردال در اروپا کمتر شد و پادشاهان روشن فکر این محاکمه دیرین را از میان بردند ، در فرانسه سن لویی Saint Louis که در میان سالهای ۱۲۸۰ و ۱۲۲۶ پادشاهی کرد ، آن را باز داشت اما تانیمه سده هیجدهم میلادی کم و بیش بایدار ماند . گفتیم این گونه محاکمات در همه جای روی زمین در میان اقوام متمدن و غیر متمدن وجود داشت قدیمترین آثار کیتی جهان هم گواه آن است از اوستا و Vedal امامه دینی برهمنان مطالب بسیاری در این موضوع میتوان استخراج کرد همچنین در کهنترین سند کتبی سامیان که توراۃ باشد در چندین جا باین موضوع بر میخوریم از آنجمله در سفر چهارم در فصل پنجم گوید: یهو خدای بنی اسرائیل بیغمبرش موسی گفت ، بقومت بگو اگر زنی در میان شما متهم بخیانت و بیوفائی نسبت بشوهرش

گردد و با مرد دیگر بیامیزد باید او را کاهنی آب تلخ پلیدی بنوشاند اگر آن آب تلخ در او اثر کرد و شکمش بالا برآمد و پاهایش سست گردید هر آینه جرمش ثابت است و اگر چنین اثری نکرد بی‌آلایش است. ناگزیر این آب تلخ آمیخته بزهر بوده و زهر خوراندن بمتهم در میان اقوام دیگر هم رواج داشت در جزء آزمایشهای و در ایران باستان هم معمول بود.

در ادبیات و تاریخ ما چندین آزمایش و نظیر اردال ordâl اروپائیان میتوان نشان داد از آنهاست داستان آتش رفتن سیاوش در شاهنامه. سوادیه نامادری سیاوش وی را بمعاشقه با خویش متهم ساخت کیکاوس را از وی بدگمان کرد کیکاوس از پسر خود سیاوش درخواست که از برای اثبات بیگناهی در میان کوه آتشی که از هیتم افروخته بودند برود

زهر دو سخن چون بر این گونه رفت بر آتش پیاید یکی را گذشت  
چنین است سوگند چرخ بلند که بر بی گناهان نیاید گزند  
سیاوش فرمان پدر پذیرفته سواره در میان آتش رفت و از سوی دیگر آن  
تندرست و خندان بیرون آمد

چو بخشایش پاک یزدان بود دم آتش و باد یکساک بود  
چو از کوه آتش بهامون گذشت خروشیدن آمد ز شهر و زدشت  
فخرالدین استرابادی گرگانی سراینده داستان ویس و رامین که بگفته خودش  
این داستان را از یک کتاب پهلوی در سال ۴۴۰ هجری برشته نظم کشیده نمونه دیگری  
از آزمایش و var بدست میدهد اینچنین :

شاه موبد از زن خویش ویسه بدگمان شده وی را دوستار برادر خود رامین  
پنداشت از برای رفع بدگمانی از ویسه خواست که سوگند خورد و بمیان آتش رفته  
بیگناهی خود بنمایاند :

بدین پیمان توانی خورد سوگند که رامین را نبودش باتو پیوند  
اگر سوگند بتوانی بدین خورد نباشد در جهان چون توجوان مرد  
جوابش داد ویس مساه پیسکر بت آزاد سرو یاسمن بر  
چرا ترسم ز ناکرده تباهی بسوگندان نامیم بی گناهی  
نیبجد جرم ناکرده روانی نگنجد سیر نا خورده دهانی  
بیمان و بسوگندم مترسان که دارد بی گنه سوگند آسان  
چو در زیرش نباشد ناصوابی چو سوگندی خوری چه سرد آبی  
شهنشه گفت از این بهتر چه باشد پیاکی خود جزین درخور چه باشد  
بخور سوگند وز تهمت برستی روان را از ملامتها بشتی  
کنون من آتشی روشن فروزم برو بسیار مشک و عود سوزم

تو آنجا پیش دینداران عالم  
هر آن گاهی که توسو گندخوردی  
مرا با تو نباشد نیز گفتار

بدان آتش بخور سو گند محکم  
روان را از گنه پاکیزه کردی  
نه پر خاش و نه پیکار و نه آزار

شهنشه خواند یکسر موبدان را  
ز آتشگاه لختی آتش آورد  
بسی از صندل و عودش خورش داد  
زمیدان آتشی چون که بر آمد  
چو زرین گنبدی بر چرخ یازان  
بویسه گله کنان گوید :

زلشکر سروران و موبدان را  
بمیدان آتشی چون کوه بر کرد  
بکافور و بمشکش پرورش داد  
که با گردون سروی همبر آمد  
شده لرزان و زرش پاك ریزان

کنون در پیش شهری و سپاهی  
مرا گوید با آتش بر گذر کن  
بدان تا کهنتر و مهتر بدانند

زمن خواهد نمودن بیگناهی  
جهان را از تن پاکت خیر کن  
کجادر ویس و رامین بند گمانند

جلال الدین رومی در بحث کردن سنی و فلسفی و جواب دادن دهری که منکر  
الوهِیت است و عالم را قدیم داند از آزمایش آتش و آب یاد کرده گوید :

هست آتش امتحان آخرین  
عام و خاص از حالشان عالم شوند  
آب و آتش آمد ایجان امتحان  
یا من و تو هر دو در آتش رویم  
یا من و تو هر دودر بحر اوقتم  
در دنباله همان بحث در آتش رفتن سنی و فلسفی و سوختن فلسفی گوید :

کاندر آتش در فتنه آن دو قرین  
از گمان و شك سوی ایقان روند  
نقد و قلبی را که آن باشد نهان  
حجت باقی حیرانان شویم  
چون در دعوی من و تو کوفتم  
هر دو خود را بر تف آتش زدند  
مستی را ساخت تازه تر شده او  
رست و سوزید اندر آتش آن دعوی

همچنین در تاریخ حمزه اصفهانی و در مجمل التواریخ که از حمزه نقل شده و در  
بسیاری از کتابهای پهلوی چون دینکرد و ارداویرا فنامه و شایست نه شایست و شکند  
گمانیک و جر و زند بهمن یشت و جز آن از محاکمه ایزدی یا ور var آذر پاد مهر  
اسپندان سخن رفته است . آذر پاد مهر اسپندان موبدان موبد ایران بوده در روزگار  
شاپور دوم ساسانی و نزد زرتشتیان از پاکان بشمار است در سنت است که شاپور دوم  
این موبدان موبد نامور را بر آن گماشت که بنوشتهای دینی مرور کند و مناقشات دینی  
را از میان پیروان مزدیسنا برکنار سازد آذر پاد مهر اسپندان پس از انجام این کار  
از برای درستکاری خود و اثبات حقانیت خویش حاضر شد که نه من روی گذاخته  
نزد هفتاد هزار تن مرد بروی سینه اش بریزند ، چنین کردند بوی هیچ رنج نرسید

و مردم بدرستکرداری وی بیگمان شدند و در دین استوار ماندند. در شایسته‌ت‌های فصل ۱۵ فقرات ۱۷-۱۵ گوید:

آزمایش فلز گداخته این است که در روی سینه بجا آورند. دل باید چنان پاك و بی آلايش باشد که اگر آهن گداخته بروی آن ریزند نسوزد و گزندی نیابد. آذرباد مهر اسپندان در هنگام دستوری خود چنان زیست که هنگامی که آهن گداخته بروی سینه پاکش ریختند بدو خوشی بخشید و او را چنین مینمود که شیر روی سینه‌اش میدوشتند، اگر آن آهن گداخته را روی سینه مرد ناپاك و بزهکاری بریزند هر آینه میسوزد و میسوزد ۱ در اوستایی که امروزه در دست داریم چندین بار ور var یاد شده از آنهاست در فقرات ۴-۳ رشن یشت که از پنج ور نام برده شده اینچنین:

ور آتش، ور برسم، ور سرشار، ور روغن، ور شیره گیاهها.

این آزمایشها چگونه بوده و چگونه بجای آورده میشده، امروز بطور تحقیق نمیدانیم در باره آنها تعریفی از مأخذ اوستا و نوشته‌های پهلوی بما نرسیده است نظر باینکه برسم شاخه‌های درختی است ۲ آزمایش ور برسم باید از ورهای سرد بشمار باشد در کتب پهلوی هم غالباً برسم و var - Bārsamōk در مقابل گرمک - var - garmōk آمده است و روغن ناگزیر روغن گرم بوده؛ شاید از ور شیره گیاهها زهری مراد باشد ۳ در دینکرد در بخش هشتم فصل ۲۰ فقره ۳۳ از يك قسم ور که پانور و خوران Pāuru khōrān خوانده میشده نام برده شده است.

در اوستایی که امروزه در دست داریم باز در چندین جا از آزمایش ور یاد شده از يك دو فقره آنها سخن خواهیم داشت در اوستایی که در روزگار ساسانیان داشتند مفضلاً از این آزمایش سخن میرفته است در میان بیست و يك نساك یا کتاب هفت نساك آن درباره قوانین بوده که فقط یکی از آنها نامزد به وندیداد کاملاً ما رسیده است بیش از اینکه این نساكها در استیلای عرب و بعد در یورش مغول از دست بروند موبد دانشمندی نامزد به آتور فرنیغ در نخستین نیمه سده نهم میلادی مطابق نیمه سده سوم هجری کتاب معروف پهلوی دینکرد را نوشت و در پایان همان سده موبد دیگری از همان خاندان آتور فرنیغ، بنام آتور یاد پسر امید کار دینکرد را بیابان رسانید در این کتاب از هر مقوله سخن رفته، دینی و اخلاقی و تازیخی و داستانی و جز آن در بخشهای هشتم و نهم کتاب دینکرد از بیست و يك نساك اوستا که چند قرن پس از

۱ - در باره آذر یاد مهر اسپندان نگاه کنید به خرده اوستا تفسیر نگارنده

ص ۳۰

۲ - پرستنده آتش زرددهشت همی رفت باباژو برسم بمشت

فردوسی

نگاه کنید بجلد اول یشتها تفسیر نگارنده ص ۵۵۶

۳ - نگاه کنید بجلد اول یشتها ص ۵۶۷

تاخت و تاز عربها موجود بوده يك يك بنام خود یاد گردیده و از گفتار هر يك از آنها با تفسیر پهلوی آنها که زند خوانند کم و بیش سخن رفته است جز اینکه در همان زمان تالیف دینکرد از میان بیست و يك نَسک اوستا از پنجمین نَسک که نامزد بوده به نام نَتر Natar نَسک متن اوستا بجا بوده و تفسیر پهلوی آن از دست رفته بوده و از یازدهمین نَسک که وَشک Vashtag نام داشته متن و تفسیر هر دو از میان رفته بود نویسنده دینکرد از این دو نَسک گم شده چیزی نمی نویسد فقط نام آنها را یاد کرده است از نَسکها آنچه یاد کرده که بهیچ روی جای شبهه نیست که نویسنده دینکرد ورق بورق اوستا را با تفسیر پهلوی آن خوانده مطالب آنرا خلاصه کرده و یا فهرستی از مندرجات آن مرتب ساخته است از پرتوهمین دینکرد است که میدانیم اوستا بچه زبان بزرگی بوده و از چه مقوله سخن میداشت اوستائی که امروزه در دست داریم چهار يك اوستای روزگار ساسانیان است بویژه آنچه در باره حقوق بوده « باستانهای و نندیداد » همه از دست رفته است اما از کتاب دینکرد بخوبی میتوان دانست که نَسکهای قانونی یا آنچه نَسک در خود دینکرد نامیده شده داتیک تا بچه اندازه از حقوق و ضمنا از آزمایش ور و سوگند که موضوع ماست سخن میداشت در میان این نَسکها بویژه چهار تای آنها کاملتر قوانین بوده و در پهلوی چنین خوانده شده نیکاتوم: Nikatum nask بگفته دینکرد و نوشتهای دیگر پهلوی یازدهمین نَسک اوستا بشمار میرفت و دارای ۴۵ فصل (— فرگرد) بود اوستا شناسان واژه های اوستائی آن را به ۶۲،۶۰۰ و واژه های تفسیر (زند) پهلوی آن را به ۵۶۲،۹۰۰ بر آورده کرده اند؛ گنبا سرنیجت نَسک Ganabā-sar - nijat شانزدهمین نَسک ۶۴ فصل بوده و واژه های اوستائی آن به ۲۸،۰۰۰ و تفسیر آن به ۲۵۱،۵۰۰ واژه بر آورده شده است،

هوسپارم نَسک Husparam هفدهمین نَسک دارای ۶۴ فصل بوده متن اوستائی آن به ۴۴،۹۰۰ و تفسیر پهلوی آن ۴۰۳،۶۰۰ واژه بر آورد گردیده. سكاتوم نَسک Sakatum هجدهمین نَسک ۵۲ فصل داشته متن اوستائی به ۵۳۰۰۰ و تفسیر پهلوی آن ۴۷۶،۶۰۰ واژه بر آورد شده است.

دینکرد در بخش هفتم فصل چهارم فقره ۳ (چاپ سنجانا) مینویسد و در داتستانی (محاکه) که از برای داتوبر (داور، قاضی) نهفته و پیچیده است، نماینده گناه و بیگناهی است و آن سی و سه (۳۳) آئین است این ۳۳ گونه ور که در ایران باستان موجود بوده در هیچ جا تعریف نشده که چگونه بوده و در کتاب دینکرد هم در بخشهای هشتم و نهم آن که از نَسکهای قانونی اوستا سخن رفته و با اینکه مکرراً از آزمایش ورها یاد شده از کیفیت و طرز اجرای آنها سخنی بمیان نیامده است. بگفته دینکرد در بخش هشتم فصل ۴۱ یکی از فصلهای سكاتوم نَسک نامزد بوده به ورستان و مندرجات آن چنین یاد گردیده: در ورستان از ساختن ور سخن رفته که از نیروی مینوی آن گناه از بیگناهی نبوده شود، در آن هنگامی که گناه

بجادی نرفته باشد؛ از هنگامی که باید در بجای آورده شود و جانی که آمین آن بیاریند؛ از چگونگی برگزیدن آن جا و چیزهایی که باید بدانجا بردن؛ از آنچه نخست بآن خان و مان باید بردن و از آنچه بدانجا میتوان بردن و از آنچه بدانجا بردن باید پرهیزتختن؛ از راه‌ورسم و آئین و بیاری خواندن ایزدان؛ از آنچه از اوستا باید در آن هنگام سرودن؛ از اینکه چگونه باید در گرم و سرد بجای آوردن؛ از آشکار شدن گناه و بیگناهی از آزمایش وور؛ از بسیاری چیزهای دیگر در همین موضوع در فصل ۳۷ از بخش هشتم دینکرد در سخن از سکتانوم نسک و مندرجات آن در ققره ۶۴ از وور سخت وور آسان یاد شده است. همچنین دینکرد در سخن از نیکاتوم نسک در بخش هشتم فصل ۱۹ ققره ۱۹ میگوید از برای مردمان ستوده و نیکام آزمایش وور نباشد مطالبی که درباره آزمایش وور در دینکرد و نامه های دیگر پهلوی یاد شده بیش از این است که در این مقال بگنجد، آنچه در باره وور گفتیم از برای نمودن مفهوم سوگند کافی است گذشته اینکه در نوشتهای پهلوی چند بار سوگند لفظ مترادف وور بکار رفته در شاهنامه و ویس و رامین که یاد کردیم نیز بمعنی وور بکار رفته :

چنین است سوگند چرخ بلند . . . اگر سوگند بتوانی بدین خورد

خود واژه سوگند بخوبی یاد آور یکی از ورهائی است که در ایران باستان معمول بوده زیرا سوگند آبی بوده آمیخته بگوگرد که در محاکمه مشکوک یا آنچه نیکانکه در نوشتهای پهلوی آمده در داستانهای نرفته به همپتکاران (مدعی و مدعی علیه یا پیشمار و پسمار) مینوشانیدند بعدها سوگند مفهوم اصلی خورد را یاخته بجای قسم عربی بکار رفته است :

جز راست مگوی گاه و بیگاه تا حاجت نایدت بسوگند  
«ناصر خسرو»

البته شگفت آمیز است که سوگند خوردن بمعنی آب آمیخته بگوگرد خوردن باشد اما در ققره اللفه یا Philologie اینگونه شگفتیها بنظر اهلش شگفتی نیست. اینک وجه اشتقاق سوگند : در اوستا بیکبار بواژه سوگنت و نت Saokentavant بر میخوریم و آن در ققره ۵۴ از فصل چهارم و ندیداد است این بخش از اوستا که نوزدهمین نسک اوستای روزگار ساسانیان بشمار بوده کاملاً با تفسیر پهلوی آن بما رسیده است در ققره نامبرده آمده : کسی که بگناهی متهم است و آنرا انکار میکند باید آب سوگنت و نت و زرنیاونت که حق را از ناحق هویدا میکند بنوشد و در ققره بدش آمده : اگر کسی با دانستن تفسیر خویش آب سوگنت و نت و زرنیاونت بنوشد ( یا بعبارت دیگر سوگند خورد) سزایش هفتصد تازیانه است. سوگنت و نت که در این فقرات صفت آورده شده از برای آباز دو جزء ترکیب یافته نخست از سوگنت Saoknta

که بمعنی گوگرد است ۱ دوم از سوفیکس suffixe ونت vant که از سوفیکسهای معمولی اوستا و فرس هخامنشی است بمعنی مند یا دارنده و صاحب همین سوفیکس است که در کلمات اروند (—الوند) و دماوند و نهاوند و آوند بمعنی دارنده آب یا ظرف آب و پساوند ۲ و جز این دیده میشود بنا بر این سوکنت ونت یعنی گوگرد مند یادارای گوگرد - مفسر پهلوی اوستا در زمان ساسانیان همین واژه را بزبان پهلوی آن روزگار به گوگرد تو مند Gokirō mand گردانیده است. چنانکه بزودی خواهیم دید در سوگند نامه هم در هنگام آزمایش و var از آب آمیخته بگوگرد یاد شده آری سوگند فارسی همان سوکنت ونت اوستائی است جز این که جزء

۱ - سوکنت Saokenta گویا از مصدر سوچ Saoc که بمعنی سوختن و روشن شدن است درآمده است از همین بنیان است سوچه Suca که بمعنی روشن است و در فارسی سو شده بمعنی روشنائی.

مه و خورشید بر گردون گردان همی گیرد زرای روشنت سو  
شمس فخری

۲ - پساوند این واژه را در این چندسال اخیر برخی بجای سوفیکس Suffixe بکار برده اند اما در فرهنگها از آنجمله در لغت اسدی بمعنی قافیه گرفته شده رباین شعر لیبیی گواه آورده شده:

همه یاوه همه خام و همه سست معانی با حکایت تا پساوند  
در برخی از فرهنگها در شعر لیبیی بجای حکایت؛ چکامه ز رشته شده بمعنی قصیده؛  
معانی از چکامه تا پساوند

در يك نسخه خطی آقای جلال الدین همائی استاد دانشکده چنین ضبط شده:  
همه یاوه همه خام و همه سست معانی از چکامه تا پساوند  
بنظر نگارنده چکامه در این بیت در ت است که در پهلوی و فارسی بمعنی سرکوه یا کوه سر و قله است

بیامد دوان دیدبان از چکاد که آمد سپاهی زایران چو باد  
«فردوسی»

در استعاره بمعنی پیشانی و میان سر گرفته شده  
گرخندو را بر آسمان فکنم بی گمانم که بر چکاد آید  
ظاهر فضل

در شعر لیبیی چکاد یا چکامه بمعنی سر و پساوند بمعنی بن گرفته شده و همین درست و بجاست پساوند بمعنی قافیه از جمله حدسهای ناخوش فرهنگ نویسان است که نظایر آن بسیار است



دوم آن سوفیکس ونت vant باشد در فارسی افزاده است اما تغییر یافتن گاف بکاف و تاء بدال باندازه در زبانهای کهن و نو ایران رایج است که نیازمند مثالی نیست اما صفت زرنیارتنت Zaranyavant که آنهم از برای آب صفت آورده شده بمعنی زرمند است از واژه زرنیه Zaraniya در آمده که بمعنی زر است همچنین در سوگند نامه خواهیم دید که زر آب نیز قید شده است .

خاور شناس و اوستا دان نامور شادروان پرفسور گلدنر Geldner در توضیح همین فقره و نداد گوید: چون گوگرد ملین سبک و اثرش مشکوک است میتوان تصور کرد که در روزگار پیشین در هنگام محاکمه اردال ordāl بآب آمیخته بمتهم مینوشانیدند از فوراً دفع شدن آن از شکم یا ماندن آب در شکم تقصیر و بی تقصیری متهم را معلوم میکردند شک نیست که واژه سوگند در فارسی یادگاری است از آزمایش ور var و شک هم نیست که در زمان ساسانیان آب آمیخته بگوگرد یا گوگرد تو منند جزء آئین دیرین بشمار میرفته و در هنگام داوری وجود چنین بیاله آب فقط از برای حفظ صورت ظاهر یا بعبارت دیگر فورمالیته بوده است از برای اینکه درست دریابیم که آب آمیخته بگوگرد و محلول زریاگرد طلا فقط از برای مراعات آئین دیرین بکار میرفته سوگند نامه را یاد آور میشویم ۲ در جزء نوشتههای دینی زرتشتی دو سوگند نامه بزبان فارسی بمارسیده که محققاً بقایائی است از نوشتههای پهلوی روزگار ساسانیان یکی ازین دو سوگند که کوتاه تر است سوگند نامه خرد و دیگری که بلندتر است سوگند نامه بزرگ نامیده میشود در آغاز این سوگند نامه گوید: چند گونه سوگند بوده است یکی آنکه از آتش گذر باید کردن و گونه دیگر آن است که آهن گرم و سرخ کرده بر زبان می نهاده اند . سی و سه گونه سوگند بوده اما اکنون برین اکتفا کرده اند که اگر کسی چیزی بکسی دیگر دادنی باشد و اهریمن او را از راه بدر برده انکار کند بناچار باید چنین سوگند خورد . چنانکه دیده میشود در سوگند نامه هم سوگند بجای ور var بکار رفته است پیش از سوگند خوردن میانجی باید بکوشد که کار بسوگند نکشد و بسوگند دهنده و سوگند خورنده پند و اندرز دهد و آنان را از نتایج زشت آن آگاه سازد و بسوگند خورنده بگوید: تو که سوگند میخوری اگر بدروغ سوگند خوری باید بدانی که از این جهان بیرون نشوی پیش از اینکه نشانه زشتی بر تو پدید آید و گرد

۱ - نگاه کنید K. Geldner S. 103 Studien Zum Avesta von

۲ - سوگند نامه در کتاب «روایات» ضبط شده راجع به «روایات» نگاه کنید

بمقاله نگارنده «خرفستر» در مجله ایران امروز شماره ۱۳۲۰ شهریورماه ۱۳۲۰ ص ۴۳

ستون دوم .

سوگند خورنده باید يك شب وقت داد که درست بعواقب سوگند بیندیشد و روز دیگر باز بوی اندرز داد و متن سوگند نامه را باو داد که بفراغت بخواند و بشدت سوگند پی برد اگر هیچک از اینها سودی نبخشید آنگاه آئین سوگند در آتشکده برپا میگردد . سوگند خورنده سر بآب فروبرده و جامه پاك بتن کرده و پنام انداخته ۱ در پرستشگاه در آید موبد یا آنچنان که در نوشته های پهلوی آمده سردار ور سرود یتا هو ۲ خوانده خطی بدور او میکشد نخست سوگند خورنده در برابر آتشدان که در آن چوب صندل میسوزد، لبان و کندر بخور میشود ایستاده خورشید نیایش ۳ میخواند پیش سوگند خورنده جام آبی با اندک مایه گوگرد و اندکی زر آب نهاده شده ، همچنین يك پیاله آب ساده با پاره نان برابرش گذارده شده آنگاه سوگند خورنده اهورا مزدا و مهین فرشتگان و ایزدان را چنین یاد میکند من که فلان پسر فلان هستم سوگند میخورم نزد هر مزد شکوهنده و خرهمند ؛ نزد بهمن امشاسپند ؛ نزد اردیبهشت امشاسپند ؛ نزد شهریور امشاسپند ؛ نزد اسفندارمند امشاسپند ، نزد خرداد امشاسپند ؛ نزد امرداد امشاسپند ؛ سوگند میخورم بروان زرتشت پستیمان و بروان آذر پاد مهر اسپندان و بفرور همه پاکان که بوده و هستند که من هیچ چیز از تو فلان پسر فلان ندارم و بجائی نهدام و بکسی ندام و هیچ از آن آگاه هم نیستم نه چیزی از زر و نه از سیم و نه از آهن و نه از جامه و نه از هر چیزی که دادار هر مزد بیافرید اگر این سوگند بدروغ خورم از تن و روان خویش بیزار باشم ، از روان پدر و مادر و نیاکان و زن و فرزند خود بیزار باشم؛

۱ - پنام در اوستا پیتی دان *Paiti - dana* پرده کوچکی است که در هنگام سرودن اوستا در برابر آتشدان از برای احترام بروی بینی و دهان اندازند آنچنانکه قسمتی از روی را بپوشاند زرتشتیان ایران آن را رویند گویند شهید بلخی گوید: بتا نگا را از چشم بد بترس همی چرا نداری با خویشتن همی تو پنام شهید این واژه را درست بکار برده بمعنی رویند گرفته اما در فرهنگها پنام را بمعنی تعویذ پنداشته اند اینهم از حدسهای نا درست فرهنگ نویسان است که در یادداشت واژه بساوند گذشت .

۲ - از برای یتا هو نگاه کنید به خرده اوستا ص ۴۴

۳ - از برای خورشید نیایش که قطعه ایست از اوستا نگاه کنید به خرده اوستا ص ۱۰۷

۴ - در باره بهمن و اردیبهشت و شهریور و اسفندارمند و خرداد و امرداد و واژه امشاسپند که بمعنی بیمرک یا جاودانی است نگاه کنید بمقاله نگارنده «نامهای دوازده ماه» در همین مجله مهر سال هفتم شماره ۱ و شماره ۳ مهر ماه و آذر ماه ۱۳۲۱ و از برای واژه امشاسپند شماره ۳ ص ۱۵۱

از روان زرتشت سپیتمان بیزار باشم و او نیز از من بیزار باشد از گفتار هر مزد بیزار باشم ، از اوستا و زند بیزار باشم ، از فر دین مزدیسنا بیزار باشم از فر آذر خره که پشتیبان دانشمندان است است بیزار باشم . از فر آذر برزین که پشتیبان کشاورزان است بیزار باشم از فر آذر کشسب که پشتیبان سپاهیان است ، بیزار باشم و از همه فروغهای ایزدی بیزار باشم ، آنها نیز از من بیزار باشند . اگر این سوگند بدروغ خورم هر گناه که از اژدهاک (ضحاك) سر زده از هشت سالگی تا هزار سالگی که او را در بند کردند من در سرپل چینوت (صراط) ۲ پادفراه (عقوبت) آن بکشم اگر این سوگند بدروغ خورم هر گناه که از افراسیاب تورانی سر زده از پانزده سالگی تا آنکاه که او را کشتند من پاد فراه آن گناهان بکشم اگر این سوگند بدروغ خورم هر کرفه (ثواب) که من کرده ام بتو فلان پسر فلان رسد و هر گناه که تو کرده من در سر پل چینوت سزای آن بینم . ایزد مهر و ایزد سروش و ایزد رشن ۳ دانند که من راست گویم . مینویان دانند که راست گویم ، امشاسپندان دانند که راست گویم ، روانم دانند که راست گویم ، دل و زبانم یکسان است آنچه بزبان میرانم با آنچه در دل دارم یکی است هیچگونه فریب در کار ندارم بایزد که چنین است .

متمم پس از یاد کردن این سوگند دعای معروف اشم و هو ۴ بزبان رانده اندکی از آن آب ساده و پاره از آن نان که گفتیم برابزش نهاده شده میخورد . این است سوگند نامه که نگارنده آن را خلاصه کرده و تغییری در برخی جملات آن داده ام .

چنانکه دیده میشود این سوگند نامه که از روزگار پیشین بما رسیده تاباندازه

۱ - در باره آذر خره (— آذر فروبا) و آذر برزین و آذر گشسب نگاه

کنید بدومین جلد یشتها تفسیر نگارنده ص ۲۴۰

۲ - چینود یا چینوت در اوستا چینونت Cinvant صراط است پلی است

که در روز پسین نیکوکاران و گناهکاران باید از آن بگذرند

گذشتن چو بر چینود بل بود بزیر پی اندر همه گل بود

فردوسی

سیه روی خیزد ز شرم گناه سوی چینود بل نباشدش راه

اسدی طوسی در گرشاسب نامه

۳ - در باره ایزد مهر و ایزد سروش و ایزد رشن نگاه کنید بجلد اول

یشتها ص ۳۹۲ و ص ۵۱۶ و ص ۵۱۱

۴ - از برای «اشم و هو» نگاه کنید به خرده اوستا ص ۴۴

طرز سوگند یاد کردن پیشینیان را در دادگاه برای ما روشن میکند. نکته پیداست که از برای دینداری دشوار بوده که بچنین سوگند سختی تن در دهد بویژه کسی که گناهایش بخودش آشکار بوده بچنین سوگندی گستاخی نمیکرد. در یکی از نوشتههای پهلوی آمده: مه (= نه) په راست مه په دروغ سوگند مه خور ۱ این است سوگند و مفهوم اصلی آن

۱ — نگاه به Zur kenntnis der mitteliranischen Mundarten II von Bartholomae S.7.8

## وزن دماغ

وزن دماغ باختلاف عمر و جنس و تعلیم تغییر می یابد معمولا وزن دماغ در اوان پیری با سرعت بیشتری فزونی می پذیرد و آنگاه رو بقصان می گذارد. — گذشته از این بتحقیق پیوسته است که وزن دماغ در طبقات متفکرین فرق میکند و اگر نقصانی در عقل کسی باشد لاشک در وزن دماغ او نیز نقصانی مشهود است چنانکه وزن دماغ دیوانگان براتب از عقلاء کمتر است و همچنین وزن دماغ طفلی که از پدر و مادر با سواد و یا کسانی که بکار تعلیم اشتغال دارند سنگین تر است از وزن دماغ طفلی که از پدر و مادر بیسواد بوجود آید.

## گازهای سمی در ایام قدیم

استفاده از گازهای سمی در جنگها و ارتکاب این جنایت بزرگ وحشیانه تنها منحصر بتمدنین اروپا نیست بلکه در ایام قدیم نیز زیاد استعمال میشد. هنگامی که سپاهیان اسپانیا در امریکای جنوبی مشغول فتح آن بودند بومیان امریکای جنوبی گیاه خاصی را که بقلفل اسپانیا معروفست آتش میزدند و از آن گازی خفه کننده متصاعد میشد. سپاهیان اسپانیا از این گاز وحشت بسیار داشته و از برابر آن با بیم و هراس میگریختند.